حدیث حماد با اشاره به تأویل اعظم حدیث سبعة احرف؛ افتخاری برای شیعه

حال به بحثی که راجع به روایت بود برگردیم. فرمودند:

> فی خبر حمّاد بن عثمان «إنّ القرآن نزل علی سبعة أحرف و أدنی ما للإمام أن یفتی علی سبعة وجوه .. الحدیث» و فی دلالته تأمّل[۱]

«... و فی دلالته تأمل»، چرا؟ چون بحث ما سر تعدد قرائات هست، آن هم تعدد متواتر. اینکه امام فرموده‌اند «ادنی ما للامام ان یفتی»، معلوم نیست که به تعدد قرائات مربوط باشد. ممکن است وجوه مختلف دیگری هم باشد. اینکه یک آیه، «سبعة احرف» است، یعنی هفت معنا میدهد. دیروز آیه شریفه را خواندیم؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»؛ کلمه طیب یعنی چه؟ «کلم» یعنی کلمات؛ سخن. کلمه طیب چیست؟ بالاترین کلمه طیب قرآن کریم است، روایات است، اذکار الهی است؛ لا اله الا الله است، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم است. اینها کلم الطیب است. «الیه یصعد الکلم الطیب». خب هیچ مشکلی ندارد.

اما روی منبر میروید و برای مردم یک آیه را میخوانید. دنباله آن این آیه «الیه یصعد» را میخوانید. مردم از همین آیه چیز دیگری میفهمند. چه میخوانید؟ میگویید خدای متعال به حضرت عیسی، به یک وجود، به یک انسان میگوید «کلمه». «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ»، پس خود حضرت عیسی کلمه هستند. حال بگویید «الیه یصعد الکلم الطیب»، اینجا چه میشود؟ آنها یک چیز دیگری میفهمند. یعنی «الیه تصعد النفوس الراقیه»؛ صعود دیگر صعود ذکر الله و کلمات زبانی نیست. الکلم الطیب یعنی جانهای پاک. چقدر با عمل صالح هم مناسب است. «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه»، خودش اوج میگیرد و هرچه هم عمل صالح او بیشتر باشد، موتوری برای وجود است.میتوانید این معنا را بگویید؟ معنای صحیحی است. در طول آن معنای قبلی است. معنای قبلی «الکلم الطیب» بود؛ کلمات نیکو؛ ذکر خدا. معنای خوبی است، مشکلی ندارد. اما دنباله آن میگویید «کلم»؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا[۲]»، این «کلمة طیبه» یعنی نفوس راقیه؟! یا «کلمة طیبة» یعنی «لا اله الاالله» یا آیه قرآن خواندن؟!

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»، اگر الآن هر دوی آنها را در محضر شما بگذارند، ذهن شما به کدام یک از آنها میل میکند؟ اینکه یک کلام نیکو است که «تُؤْتِي أُكُلَهَا»، یا یک جان باروری است که «حرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه»؟ لسان یکی از انهاری است که از قلب او جاری میشود.

ببینید یعنی خود کلام طوری است که می‌تواند بطون داشته باشد؛ معانیای در طول هم داشته باشد. اینها را از کجا به دست می‌آوریم؟ از ساده‌ترین معنای عرف عام شروع می‌کنیم که آیه را نباید از آن معنا منسلخ کنیم. بعد می‌رویم از اشارات ثقلین، خود قرآن کریم و سائر روایات استفاده می‌کنیم و آن را بالا می‌بریم. اگر الآن شما «و کلمته» را نخوانده باشید ذهن عرف عام سراغ این نمی‌رود که کلمه یعنی یک وجود و یک نفس. اما وقتی از آن جا خواندید «یهدی بعضه الی بعض». ذهن شما اوج می‌گیرد و شروع می‌کند تا معانی دیگر را هم بفهمید.

پس «فی دلالته تأمل» چیست؟ آیا صحبت حضرت در اینجا سر تواتر قرائات است یا نه؟

این «فی دلالته تأمل» حرف خوبی است. به چه معنا؟ نه به این معنا که بگوییم این روایت ربطی به تعدد قرائت ندارد. نه درست نیست، حال توضیح آن را عرض می‌کنیم. اما اینکه بگوییم روایت مستقیماً ناظر به تعدد قرائات نیست، بله.

حتی به ذهن من می‌آید که این روایت از افتخارات شیعه است. به‌خاطر اینکه دارد به تمام عالم اسلامیه می‌گوید این همه که شما می‌گویید حدیث «سبعة احرف» متواتر است، حتی به علماء شیعه حمله می‌کنند که چرا این حدیث را می‌گویند؟ این حدیث شریف از حماد که از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند، افتخاری است برای کل احادیث و معارف و آن چه که شیعه از اهل البیت علیهم‌السلام دارند. چرا؟ به‌خاطر یک کلمه.

یادتان هست که می‌گفتم حدیث جابر این بود: امام باقر علیه‌السلام به جابر فرمودند: «اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة»، همه عرف روز جمعه را می‌دانند که بیایند تا نماز بخوانند. بعد فرمودند می‌خواهی تاویل اعظم این را به تو بگویم؟ کلمه اعظم یعنی چه؟ یعنی «یوم الجمعة» یک کف دارد که همه بچه و بزرگ می‌دانند، یک تاویلی دارد که بالاتر است. تا رأس مخروط می‌روی که تاویل اعظم است. معارف دینی به این صورت است. آیات قرآنی اینطور است. تاویل اعظم دارد. یعنی مدام بالا برو. مثل «کلمه» در «الیه یصعد الکلم الطیب». ببینید از یک کلمه معنای ساده عرفی -سخن خوب- شروع می‌شود بعد همینطور بالاتر می‌روی تا جایی که ما از آنها خبر نداریم.

شاگرد: مثل «تفث».

استاد: بله، گفت ذریح گفته که «تفث» به‌معنای لقاء الامام است. حضرت فرمودند چه کسی مثل ذریح پیدا می‌شود که من این را به او بگویم؟ «من یحتمل مثل ما یحتمله ذریح[۳]». یعنی «تفث» همینطور بالا می‌روی تا جایی که حضرت معانی را از همین واژه برای او می‌گوید.

در چنین فضایی می‌خواهم این را عرض کنم: چرا این روایت افتخار شیعه است؟ چون به تمام عالم اسلام می‌گوید، ای اهل‌سنت! شما که می‌گویید روایت سبعة احرف متواتر است، اگر تاویل اعظم آن را می‌خواهید باید نزد اهل‌بیت بیایید. این روایت حماد دارد تاویل اعظم سبعة احرف را می‌گوید. نه اینکه تعدد قرائات را بگوید. چرا این‌چنین است؟ ادعاء چنین چیزی می گوییم یا می‌خواهیم استظهار کنیم؟

شاگرد: منبع روایت کجا است؟

استاد: در اختصاص مفید است. من همیشه می‌گویم که مراجعه همیشه با برکت ترین چیزها است.

حضرت دنبالهٔ آن فرمودند تاویل اعظم آن روزی است که اولین و آخرین یک جا جمع می‌شوند. بعد مفردات آیه را با آن روز توضیح دادند. «اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع». حضرت تطبیق می‌کنند. آن جا بیعی است که باید از آن فاصله بگیری و بر علیه شما

است. به نظرم این روایت در اختصاص مفید است. البته مفصل هم هست.

شاگرد:جالب است آیه «ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ[۴]» هم هست.

استاد: بله. «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ[۵]».

---

[1]مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ ص ۲۱۵

[2]ابراهیم ۲۶

[3]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۴، ص: ۳۶۰؛ عن عبد الله بن سنان عن ذريح قال: قلت لأبي عبد الله ع إن الله أمرني في كتابه بأمر فأحب أن أعلمه قال و ما ذاك قلت قول الله عز و جل ثم ليقضوا تفثهم و ليوفوا نذورهم قال ليقضوا تفثهم لقاء الإمام و ليوفوا نذورهم تلك المناسك قال عبد الله بن سنان فأتيت أبا عبد الله ع فقلت جعلت فداك قول الله عز و جل ثم ليقضوا تفثهم و ليوفوا نذورهم قال ع أخذ الشارب و قص الأظفار و ما أشبه ذلك قال قلت جعلت فداك إن ذريحا المحاربي حدثني عنك بأنك قلت له ليقضوا تفثهم لقاء الإمام و ليوفوا نذورهم تلك المناسك قال صدق ذريح و صدقت إن للقرآن ظاهرا و باطنا و من يحتمل مثل ما يحتمل ذريح

[4]هود۱۰۳

[5]التغابن ۹

بازبینی #2
ایجاد شده 14 آوریل 2024 14:46:34 ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 08:13:14 ... .